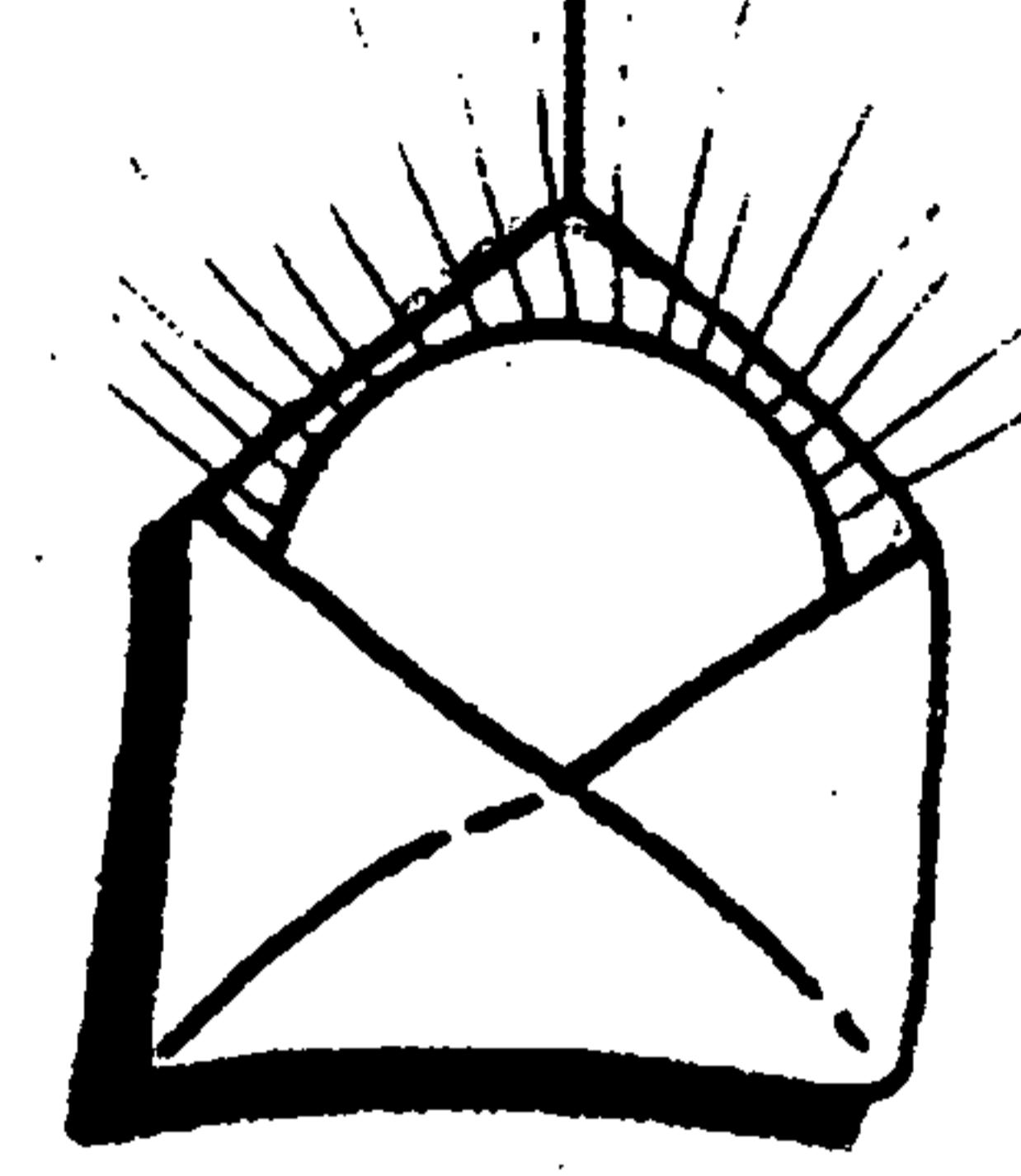



اشاره

در قسمتهای پیشین از این مقال به شرح زندگی ابو عبدالله نعمانی مؤلف کتاب غیبت و معرفی این کتاب پرداختیم. در این قسمت از مقاله، درباره بحران امامت در عصر غیبت که انگیزه اصلی مؤلف برای تألیف کتاب بوده و نیز پاسخ نعمانی به شببه طول عمر امام عصر(علیه السلام) توضیحاتی می‌دهیم و سپس انقراض مذاهب انحرافی را پس از نعمانی بررسی می‌کنیم. در خاتمه درباره لقب نعمانی بحث و برخی کسانی که به این لقب خوانده شده معرفی خواهیم کرد.

نعمانی و مصادر غیبت (۵)

محمد جواد شبیری زنجانی



نظر

۳۹۴

بحران امامت در عصر غیبت و مسأله طول عمر امام (علیه السلام)

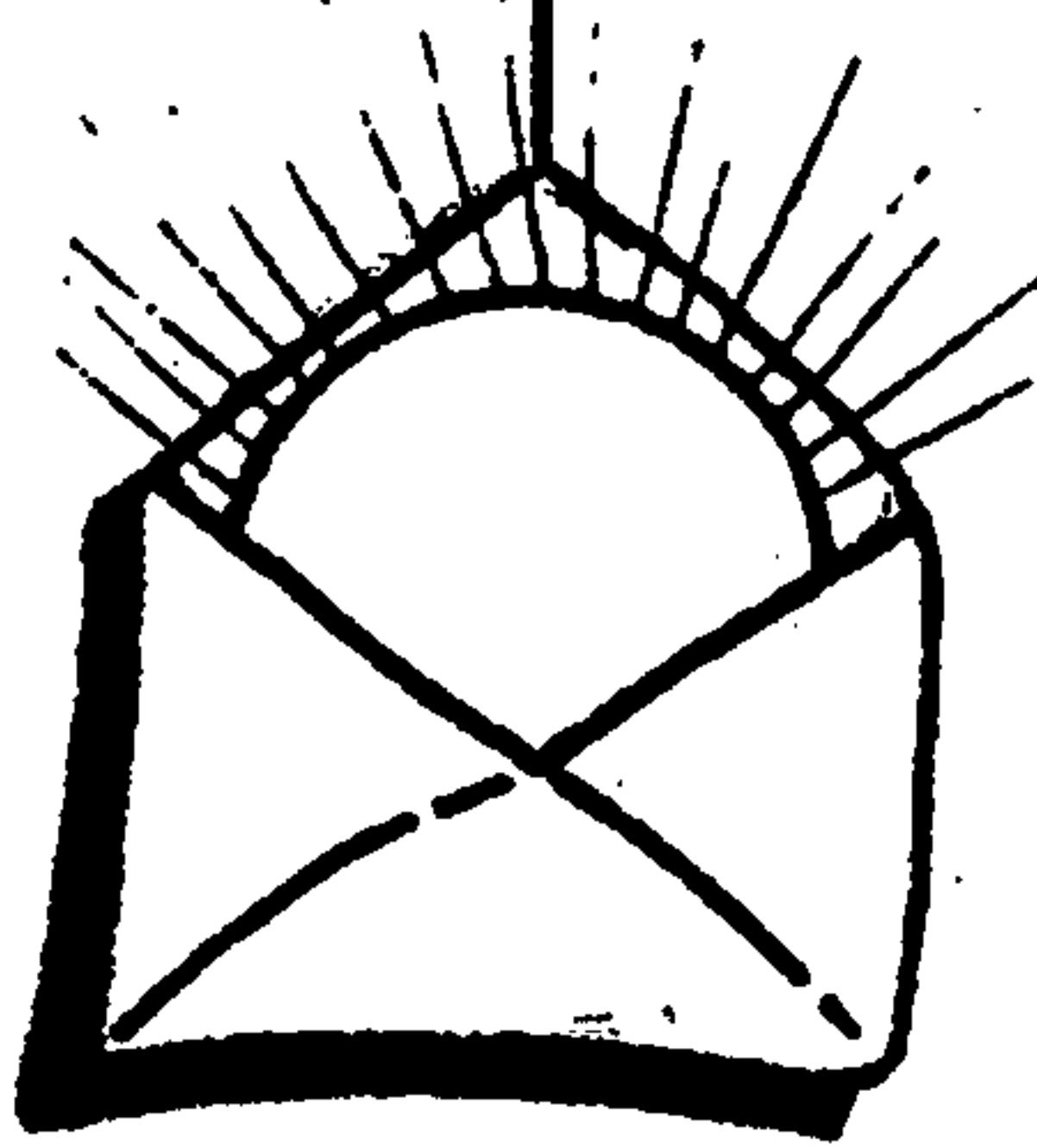
غیبت امام عصر (علیه السلام) آزمایش بزرگ الهی بود، با وجود روایات بسیاری که درباره این غیبت وارد شده و زمینه سازی های چندی که از سوی ائمه (علیهم السلام) برای آماده سازی مردمان برای این دوران صورت پذیرفته^۱، گروه بسیاری از شیعیان با پیدایش غیبت، دست از حق شسته و به مذاهی انحرافی گراییدند. به گفته نعمانی، اکثر جامعه شیعه بارخ دادن غیبت از راه مستقیم کناره گرفته، گروهی راه غلو و گروه دیگر راه تقصیر پیمودند و به جز گروهی اندک، همگی در امام زمان خویش (عجل الله تعالی فرجه الشریف) تردید کردند^۲. نعمانی چند بار بر این نکته تأکید می کند؛ که تنها اندکی از مدعیان تشیع به نظام امامت وفادار ماندند و امامت امام عصر (علیه السلام) را پذیراشدند.^۳

نعمانی به تفصیل نام فرقه های انحرافی و اندیشه های ایشان را ذکر نمی کند و تنها به برخی از این فرقه ها اشاره می کند.

وی در جایی از کتاب پس از ذکر روایاتی چند می‌افزاید که این احادیث بر سرانجام طوائف منسوب به تشیع که با گروه اندک پایدار بر امامت جانشین امام حسن عسکری (علیه السلام) مخالفت ورزیدند، دلالت دارد؛ زیرا جمهور شیعیان [امامت حضرت را باور ندارند]، برخی درباره جانشین آن امام می‌گویند که وی در کجاست؟ و این امر چگونه است؟ او تا چه زمانی در پرده غیبت می‌ماند؟ و مدت عمر وی چه مقدار خواهد بود اکنون که بیش از هشتاد سال عمر دارد، برخی دیگر معتقدند که آن حضرت در گذشته است و برخی دیگر اصل ولادت وی را نکار می‌کنند و وجود وی را اساس باور ندارند و کسانی را که آن حضرت را پذیرفته‌اند به باد مسخره می‌گیرند. برخی دیگر، مدت عمر حضرت را بعید شمرده و به این موضوع عقیده ندارند که خداوند قادر توانا، می‌تواند عمر ولی‌اش را همچون عمر کهن‌سال‌ترین مردم عصر خود یا غیر عصر خود طولانی گرداند و پس از گذشت این مدت و بیشتر از آن وی را ظاهر سازد.^۴

نعمانی در ادامه با دو بیان به پاسخ شبهه طول عمر امام (علیه السلام) می‌پردازد. پیش از توضیح پاسخ نخست نعمانی متذکر می‌شویم که در هنگام تألیف کتاب مدت عمر امام عصر (عجل الله تعالى فرجه الشّریف) از انسانهای عادی فراتر رفته بود، لذا مسأله عمر طولانی امام (علیه السلام) به صورت یک شبهه مطرح گردیده، ولی با عنایت به این که عمر آن حضرت از حد اکثر عمر کهن‌سالان بیشتر نبود، مجال این پاسخ نعمانی فراهم بود که ما بسیاری از مردمان زمان خویش را دیده‌ایم که صد سال و بیشتر عمر کرده‌اند و از قوای بدنی کاملی برخوردارند.

ولی این پاسخ تنها پاسخی مقطعی بوده؛ زیرا تضمینی در کار نبود که امام (علیه السلام) بزودی ظهر کند. نعمانی می‌دانست که چه بسا مدت عمر آن حضرت از حد اکثر عمر کهن‌سالان نیز افزون‌تر گردد. لذا نعمانی پاسخ اساسی این شبهه را چنین می‌دهد که چه مانعی دارد که عمر طولانی امام (علیه السلام) خود یکی از امتیازات آن حجت بزرگ الهی باشد؛ زیرا هیچ دلیلی وجود ندارد که عمر آن حضرت باید همسان دیگر مردم باشد، نعمانی با تمثیل این موضوع به داستان زنده ماندن حضرت موسی (علیه السلام) که قصه آن در قرآن حکایت شده مطلب را روشن‌تر می‌سازد، در داستان ولادت حضرت موسی با آن همه تلاشی که ستمگران برای جلوگیری از ولادت آن حضرت انجام دادند، خداوند سبحان با روشی غیر عادی آن حضرت را زنده نگاه داشت، تا بدانجا که وی در آغوش همان کسی که در جستجویش کودکان



بسیاری را از دم تیغ گذراند، تریت شد و پس از ماجراهای طولانی که در قرآن حکایت شده، سرانجام زمان ظهور وی فرار سید و با اذن خداوند آشکار گردید.

گویا تکیه نعمانی در این تمثیل بر دونکته است، نکته نخست این که سنت الهی در حفظ انبیاء و اولیاء الهی بر این قرار نگرفته که حتماً از طریق عادی و متعارف آنها را حفظ کند، بلکه گاه از راه غیر متعارف، اولیای خود را محافظت می‌نماید، مدت عمر امام عصر (علیه السلام) هم می‌تواند غیر عادی باشد.

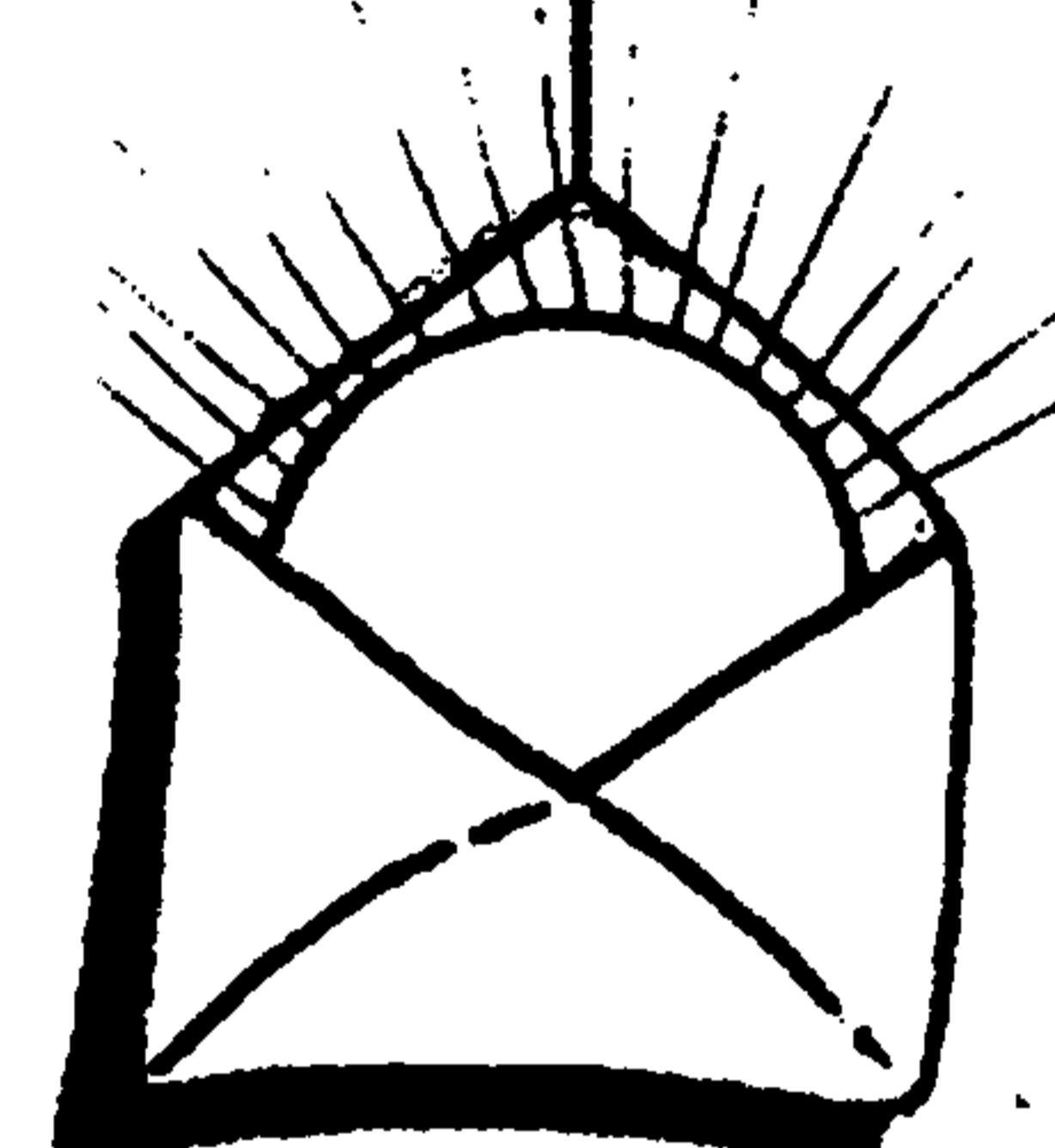
نکته دیگر این که حضرت موسی (علیه السلام) در آغاز زندگی و دوران کودکی و اوائل جوانی در غیبت بسرمی برد، مفهوم غیبت بدین معناست که اطرافیان وی، اورانمی شناختند و از این که او ذخیره الهی برای انتقام از ستمگران است، آگاه نبودند و مفهومی شبیه این مفهوم می‌تواند درباره امام عصر (علیه السلام) مطرح گردد.

در اینجا اشاره به بحثی درباره نگرش جامعه آن روز به مسئله غیبت و مدت آن مفید به نظر می‌آید.

نگاه شیعیان عصر آغاز غیبت به مدت زمان آن

برخی از پژوهش‌گران می‌نویسند: در روزهای اول که موضوع وجود و غیبت آن بزرگوار به اطلاع شیعیان رسید، شاید کمتر کسی احتمال می‌داد که غیبت آن حضرت تا مدتی طولانی ادامه یابد، شیعیان می‌پنداشتند که حضرتشان بارفع مشکلات اضطراری موجود و خطر عاجل به زودی ظهور فرموده و به قاعده‌ی اجداد طاهرین به امور امامت قیام خواهند فرمود... باور عمومی آن بود که ایشان در

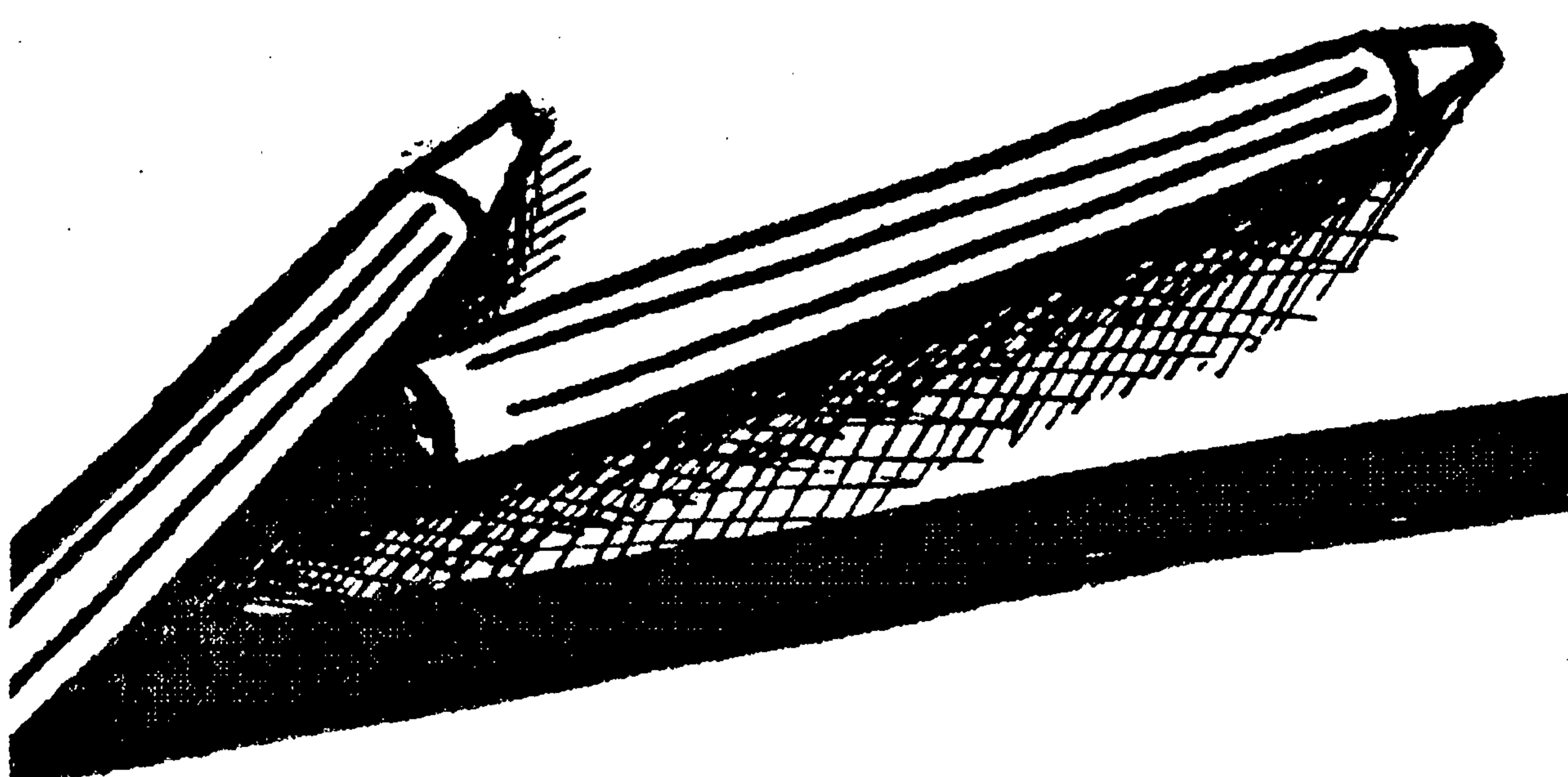
روزگار حیات همان بزرگان و معمرین اصحاب حضرت عسکری (علیه السلام) که بر ولادت و امامت ایشان شهادت داده و در جامعه بودند، ظهور خواهند فرمود تا آن معتمدین که قبل ایشان را دیده و به



اظهار

۳۹۶

شماره هفتم / نوبتی
شال سوم / شماره هفتم / نوبتی



چهره می شناختند صحت دعوی ایشان را در مورد این که همان فرزند حضرت عسکری (علیه السلام) و جانشین ایشان هستند، تأیید کنند، و از این راه شیعیان به این حقائق واقف و مطمئن گردند... در حاشیه کتاب مستند این قسمت اخیر جمله ابن قبه در «مسئلة فی الامامة» معرفی شده که می گوید: «وَامّا قَوْلُهُمْ إِذَا ظَهَرَ فَكِيفَ يَعْلَمُ أَنَّهُ أَبْنَ الْحَسَنِ بْنِ عَلَى؟ فَالْجَوابُ فِي ذَلِكَ أَنَّهُ قَدْ يَجُوزُ بَنْقَلَةُ مِنْ تَجْبَةِ الْحَجَّةِ مِنْ أَوْلَائِهِ كَمَا صَحَّتْ اِمَامَتُهُ عِنْدَنَا بَنْقَلَهُمْ».⁵

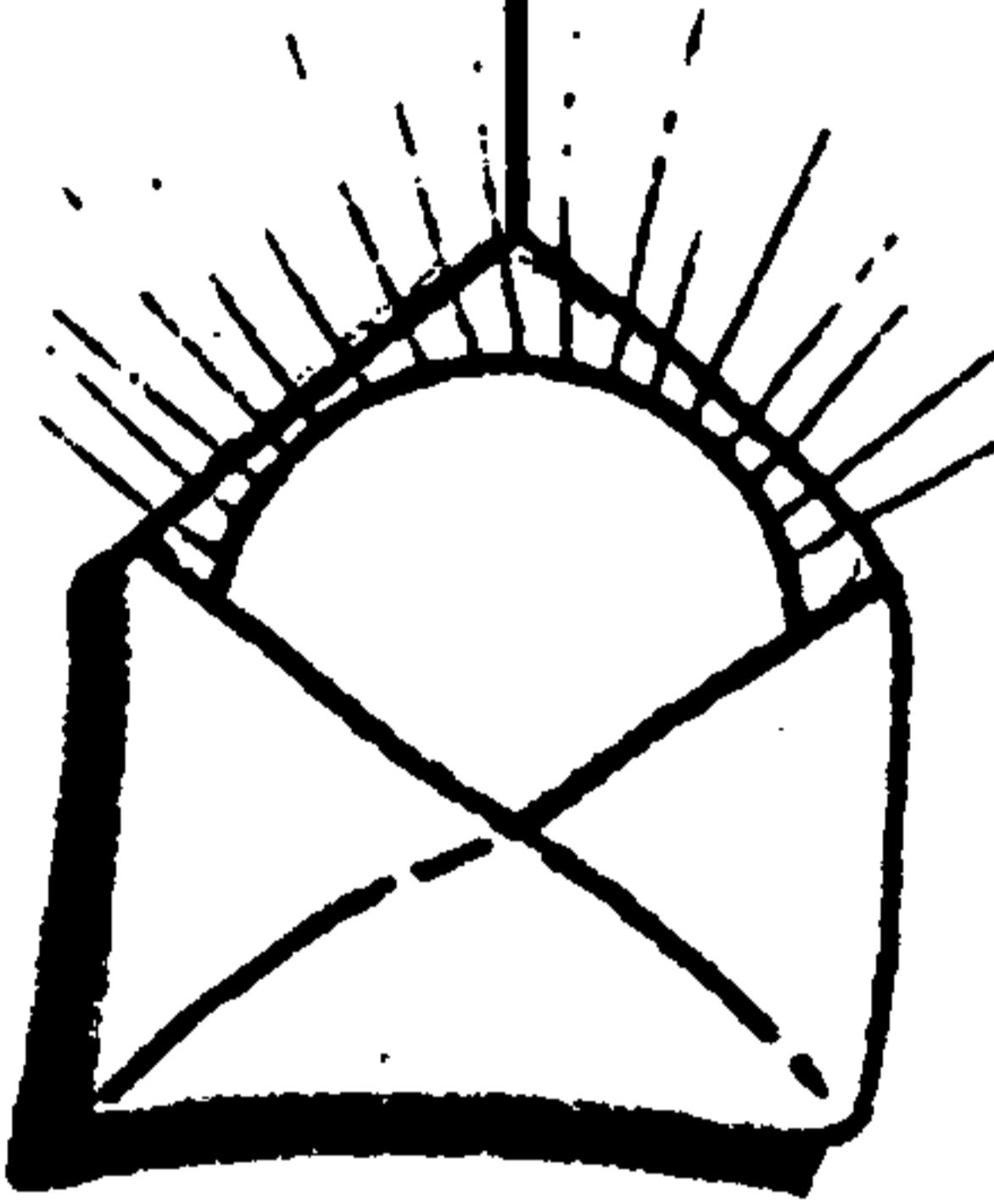
از عبارت ابن قبه، در این جابرداشتی نادرست صورت گرفته، متأسفانه نقل ناقص سخن ابن قبه، زمینه چنین برداشتی را از عبارت وی فراهم آورده است، مادر اینجا ادامه کلام ابن قبه را نقل می کنیم تا ناتمامی سخن فوق روشن گردد:

ابن قبه در ادامه عبارت فوق می گوید: «وَجَوابُ آخِرٍ وَهُوَ أَنَّهُ قَدْ يَجُوزُ أَنْ يَظْهُرَ مَعْجَزاً يَدِلُّ عَلَى ذَلِكَ، وَهَذَا الْجَوابُ الثَّانِيُّ هُوَ الَّذِي نَعْتَمِدُ عَلَيْهِ وَنَجِيبُ الْخُصُومَ بِهِ وَإِنْ كَانَ الْأُولُّ صَحِيحًا».⁶ اشکالی که در اینجا مطرح است، چگونگی شناخت امام عصر (علیه السلام) از سوی مردم می باشد، ابن قبه دو پاسخ از اشکال فوق مطرح کرده و پاسخ دوم که خود بدان اعتماد می ورزد و در جواب دشمنان بدان تکیه می کند، این است که امام عصر (علیه السلام) می تواند با ارائه معجزه خود را به مردم بشناساند.

در هنگامی که ابن قبه کتاب خود را می نوشت، پاسخ دیگری برای پرسش فوق مجال داشت که به عنوان پاسخ اول ذکر کرده و پژوهش گر معاصر بدان استناد ورزیده است، ولی این پاسخ دلیل بر آن نیست که مردم احتمال طولانی بودن غیبت امام عصر (علیه السلام) را نمی دادند بلکه همین مقدار که محتمل است که غیبت امام عصر (علیه السلام) طولانی نباشد و آن حضرت در زمان بزرگان و معمران اصحاب امام عسکری (علیه السلام) ظهور کند، برای طرح چنین پاسخی کافی است.

به دیگر بیان، دو مطلب در استدلال فوق با هم خلط شده است: یکی این که مردم در آن عصر اعتقاد داشته اند که مدت غیبت امام عصر (علیه السلام) طولانی نیست و دیگری این که مردم در آن هنگام احتمال طولانی بودن غیبت امام (علیه السلام) را می دادند. مطلب دوم - که مطلبی است صحیح، و از عبارت ابن قبه هم برداشت می شود - از چنان وضوحی برخوردار است که نیاز به استدلال ندارد و ادعای پژوهش گر معاصر، مطلب نخست است که از عبارت ابن قبه برداشت نمی شود.

البته روشن است که اول پاسخ ابن قبه، پاسخی مقطعی است، هر چند در آن زمان برای



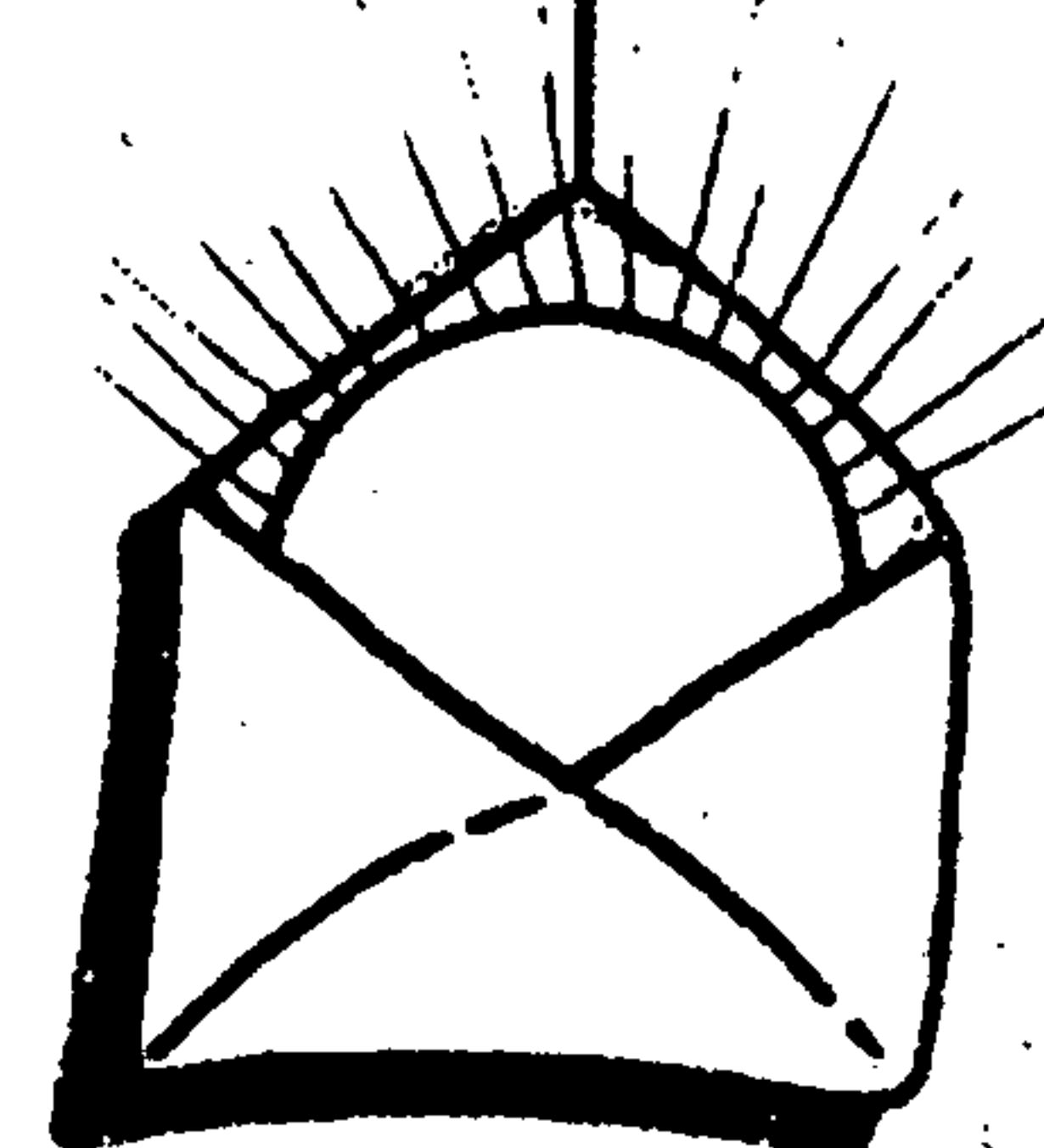
دفع شبهه کافی بوده، ولی به عنوان پاسخی اساسی نمی‌توان بدان استناد جست و شاید ابن قبہ از همین جهت خود به پاسخ دوم اعتماد داشته و در مناظرات خود با مخالفان از آن بهره می‌جسته است.^۷

ادامه توضیح پاسخ نعمانی به شبهه طول عمر امام زمان(علیه السلام)

در بحث از طول عمر امام(علیه السلام) هم دو پاسخ از کلام نعمانی برداشت می‌شود، پاسخ نخست پاسخی است، مقطعی و تنها در عصر نعمانی و اندکی پس از آن کاربرد داشته است که حاصل آن این است که مدت عمر امام(علیه السلام)، می‌تواند از حد اکثر عمر معمّران بیشتر نباشد.

ولی پاسخ اساسی نعمانی، پاسخ دوم وی است که دلیلی نداریم که عمر امام(علیه السلام) حتماً باید به اندازه متعارف باشد.

نه خداوند از طولانی ساختن عمر آن حضرت ناتوان است و نه سنت خداوند در باره اولیاء خود چنین است که همیشه از روش متعارف پیروی کند، چنانچه در داستان حضرت موسی(علیه السلام)، روشی نامتعارف برای ولادت، تربیت، حفاظت و رشد و نمو آن حضرت، دیده می‌شود.



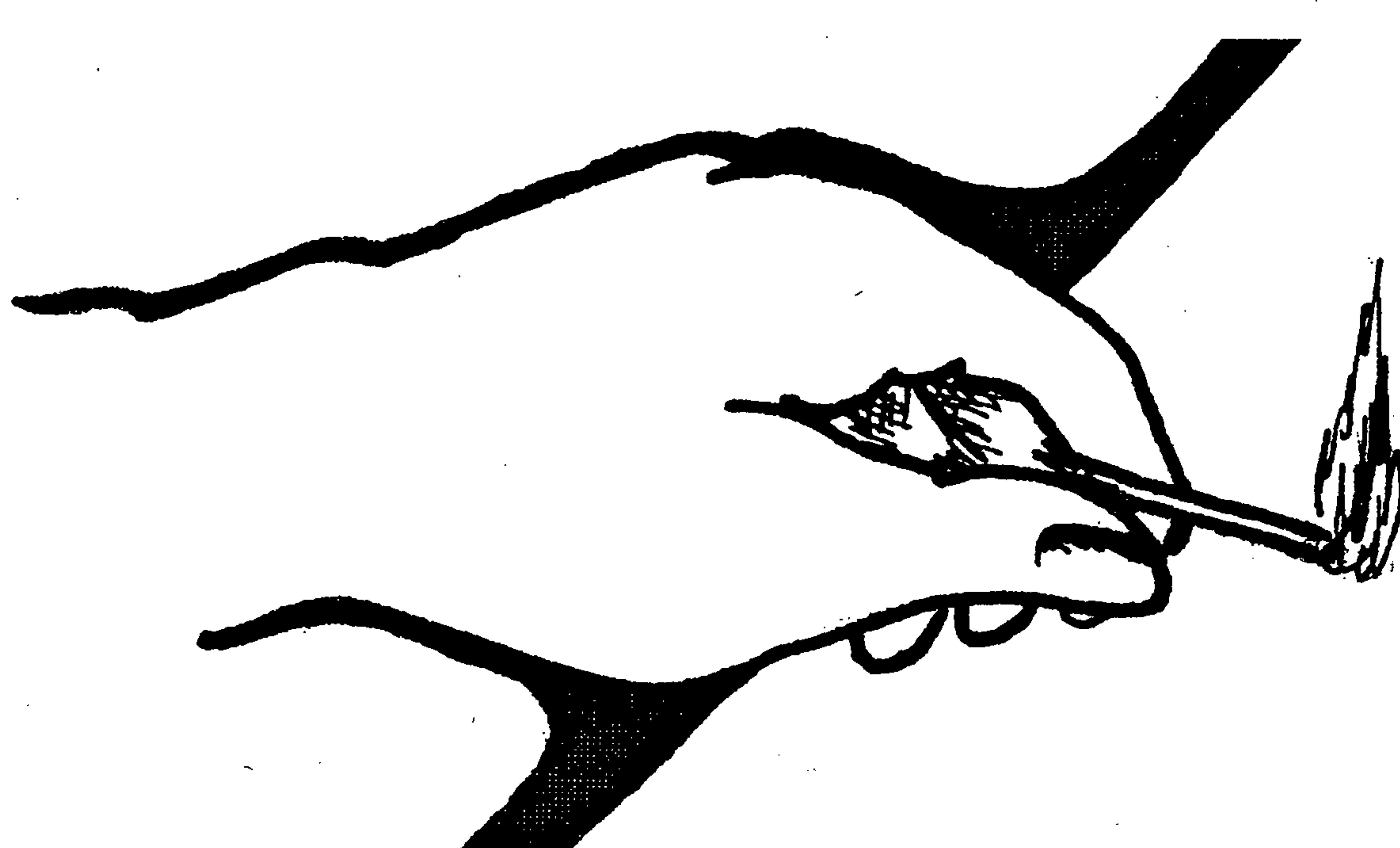
نظریار

نعمانی در جایی دیگر ضمن اشاره به تردید اکثریت مردمان در ولادت حضرت و در سن آن بزرگوار، درباره طولانی شدن زمان غیبت بر روایاتی تکیه می‌کند که درباره غیبت امام عصر(علیه السلام) وارد شده و بر آن بر دشواری باور به این موضوع و سختی تحمل آن و اندک بودن معتقدان بدان تکیه شده است.^۸ این روایات خود بر غیرمنتظره بودن این حادثه و تفاوت آن با حوادث دیگر تأکید دارد که می‌توان آنها را شاهدی بر پاسخ اساسی نعمانی از

شبهه طول عمر

امام(علیه السلام) گرفت.

باری صاحبان کتب فرق و نحل همچون نوبختی و سعد بن عبدالله به تفصیل از فرقه‌های انحرافی که پس از وفات امام عسکری(علیه السلام) به



پدیدار شده یاد کرده‌اند.^۹ برخی از این مذاهب، هم‌چون جعفریه (پیروان جعفر بن علی - معروف به جعفر کذاب -) پیروان بسیار داشته‌اند.^{۱۰} نعمانی بارها اشاره می‌کند که اکثریت عظیم شیعه با پیدایش غیبت از راه راست دوری گزیدند. این سخن تا چه حد از دقّت برخوردارست و آیا برای این اظهار نظر، تمام حوزه‌های شیعه بررسی شده و مثلاً حوزه‌ی مهم تشیع، قم مدنظر بوده است، یا بیشتر به حوزه‌های عراق و شام که نعمانی با آن سروکار داشته ناظراست؟ نیاز به تحقیق و تأمل بیشتری دارد.^{۱۱}

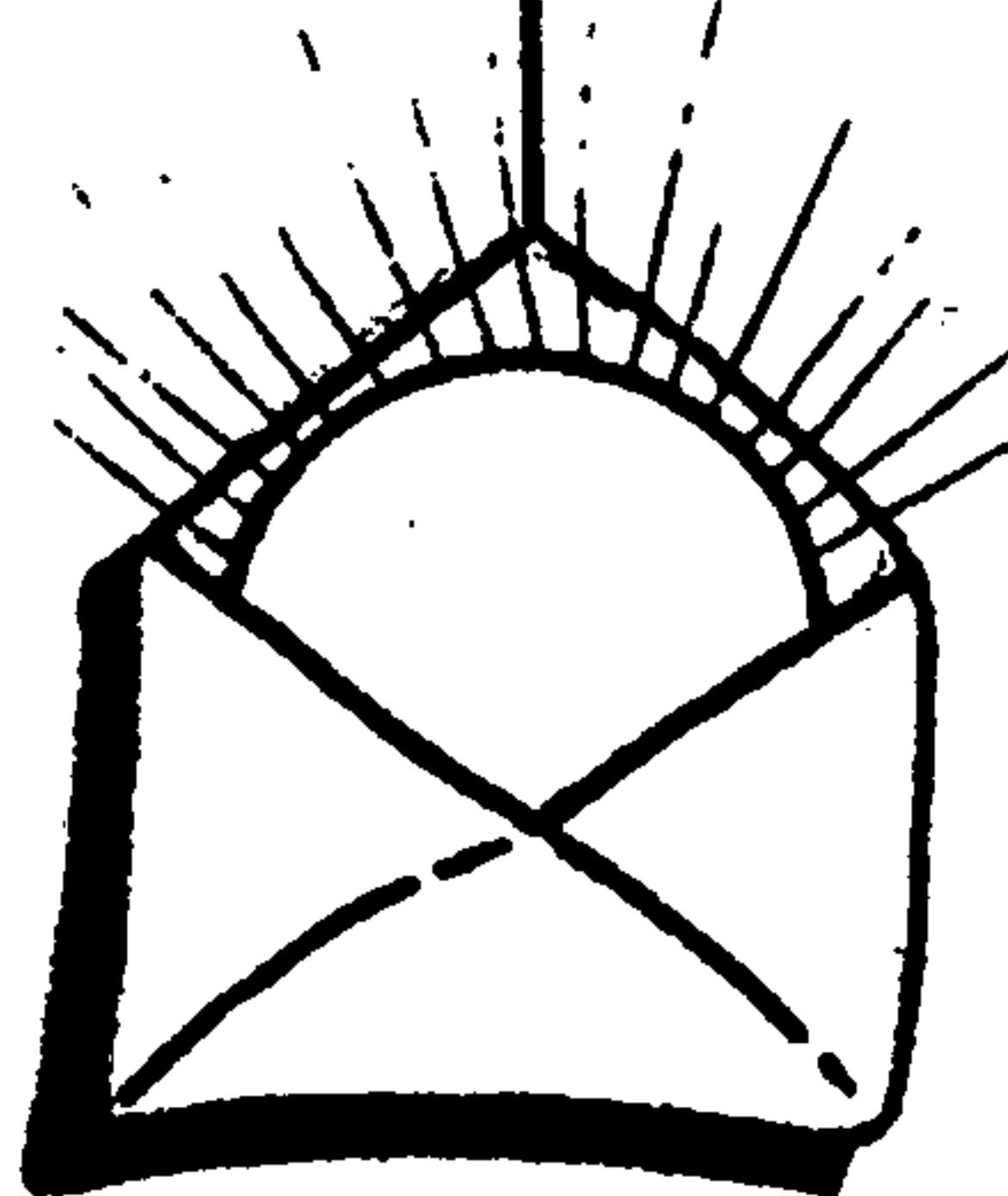
در اینجا تذکر این نکته هم مفید است که شباهات غیبت، تنها برای منحرفان از راه مستقیم تشیع مطرح نبوده، بلکه این امر مشکل فکری جدّی‌ای برای شیعیان ثابت قدم نیز ایجاد کرده است. علی بن الحسین بن موسی بن بابویه (م ۳۲۸ یا ۳۲۹) در مقدمه «الامامة و البتصرة من الحيرة» به این مشکلات اشاره می‌کند، فرزندوی شیخ صدق نیز در هنگام اقامت در نیشابور با چنین حیرتی برای اکثریت شیعیانی که به نزد او می‌آمدند برخورد می‌کند، حتی دانشمند دین داری همچون شریف ابوسعید محمد بن الحسن از خاندان شیعی رفیع آل الصلت قمی با شنیدن سخنانی از برخی از بزرگان فیلسوفان و منطقیان درباره امام قائم (علیه السلام) به خاطر طولانی شدن زمان غیبت به شک و حیرت می‌افتد، و این بحران فکری تألف کمال الدین را (با اشاره‌ی امام عصر (علیه السلام) در عالم رؤیا) به دنبال داشته است.

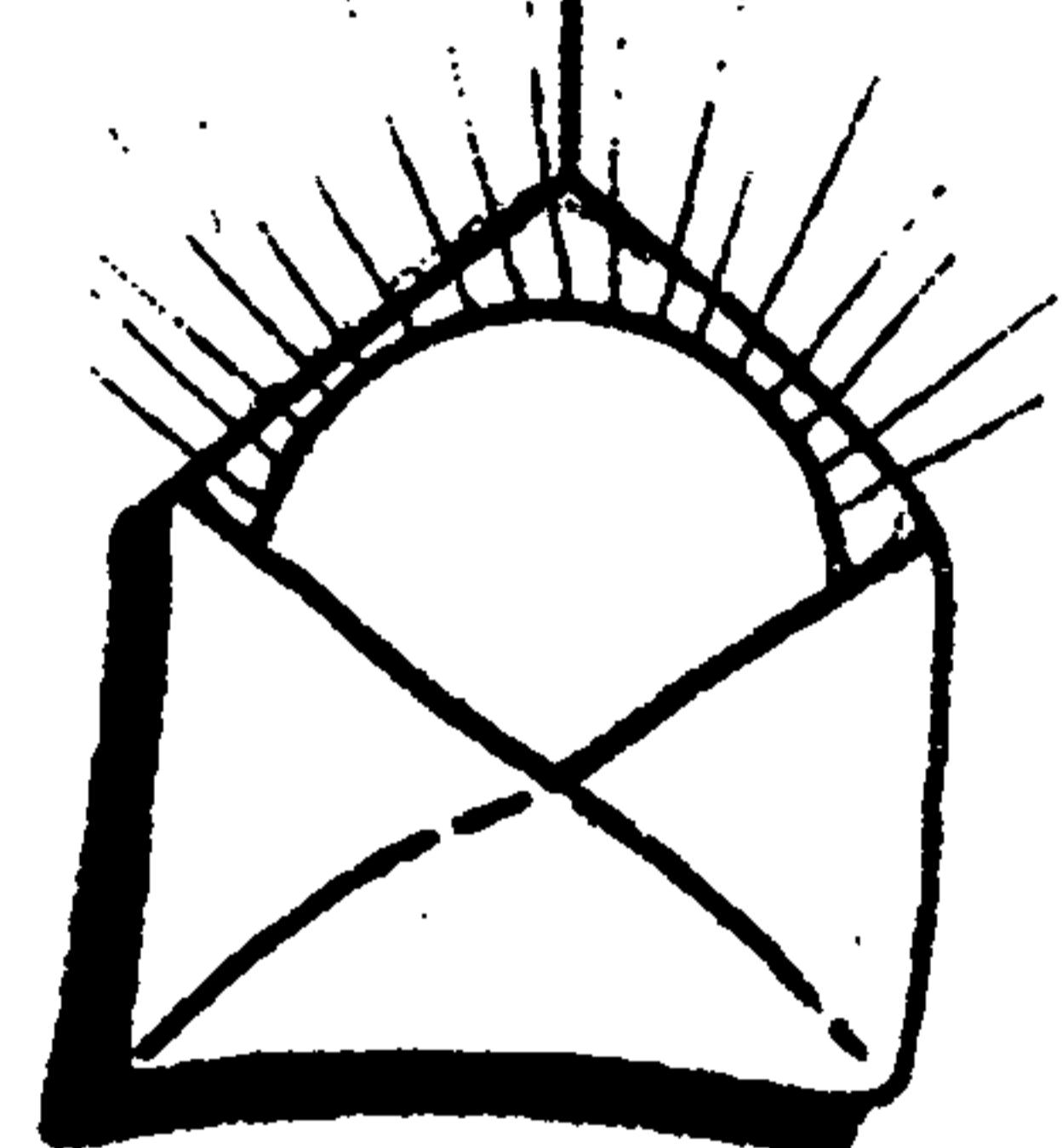
تألیف کتابهای غیبت بی‌تردید نقش مهمی در زدودن این گونه شباهات و اصلاح اندیشه

شیعیان داشته است.

سرانجام مذاهب انحرافی پس از نعمانی

در «فصل مختاره»^{۱۲}، به نقل از حسن بن موسی نوبختی، چهارده فرقه‌ای که پس از وفات امام عسکری (علیه السلام) پدیدار گشته به تفصیل معرفی کرده است شیخ مفید در ادامه می‌افزاید: در این سال که سال ۳۷۳ می‌باشد، از این فرقه‌ها که ذکر کردیم تنها امامیه اثنا عشریه که به امامت فرزند امام حسن عسکری (علیه السلام) همنام پیامبر (صلی الله علیه وآلہ وسلم) اعتقاد دارند و به حیات و بقاء وی تا هنگامی که با شمشیر قیام کند باور دارند، باقی مانده‌اند. این فرقه از جهت تعداد و برخورداری از عالمان و متکلمان و مناظره گران و... اکثریت شیعه را





نظریار

۴۰۰

^{۱۴} پیامبر» و «امام زمان» اشاره می‌کند.

این عبارت از نوعی ابهام برخوردار است، آنچه از ظاهر عبارت بر می‌آید^{۱۵}، این است که در باور نویسنده فرقه جعفریه در زمان شیخ مفید و شیخ طوسی منقرض نشده بوده و برای اثبات آن به بقاء سلسله طریقت فرزندان جعفر تازمان کنونی در ترکیه استناد کرده است، ولی بقاء سلسله طریقت با انقراض جعفریه در زمان شیخ مفید و شیخ طوسی منافات ندارد؛ زیرا منظور از انقراض جعفریه قول به امامت شریعت آنهاست، نه پیشوای طریقت بودن آنها؛ نظری معروف کرخی که سلسله طریقت بسیاری از سلاسل صوفیه به وی منتهی می‌شود.

به خود اختصاص داده است.

شیخ مفید می‌افزاید: «ومن سواهم منقرضون لا يعلم احد من جملة الاربع عشرة فرقة الّتی قدمنا ذكرها ظاهراً بمقالة ولا موجوداً على هذا الوصف من ديانته وانما الحال منهم حكاية عن سلف وارا جيف بوجود قوم منهم لاثبت»^{۱۳}

قطعه‌ی اخیر این عبارت اشاره به شایعاتی درباره برخی از پیروان این مذاهب در زمان مؤلف دارد که شیخ مفید این شایعات را ثابت نمی‌داند.

مفید در کتاب «الفصول العشرة فی الغيبة» هم که در سال ۴۱۰ نگاشته اشاره می‌کند که هیچ یک از نوادگان جعفر را نمی‌شناسد که با شیعیان اثنا عشری بر سر مسأله امامت فرزند حضرت عسکری(علیه السلام)، زنده بودن وی و انتظار ظهورش اختلاف نظر داشته باشد. شیخ طوسی هم در کتاب غیبت خود که آن را در سال ۴۴۷ نوشته است همین نکته را تأیید می‌کند، در آن زمان این فرقه به کلی ناپدید شده و هیچ کس از اتباع آن باقی نمانده بود.

برخی از پژوهشگران معاصر ضمن نقل مطالب بالا می‌افزایند: این اظهارات ظاهراً تا آنجا که به محدوده‌ی سنتی مذهب تشیع، از مدینه تا خراسان مربوط می‌شود، قابل اعتماد است. اما بسیاری از نوادگان جعفر به مناطق و بلادی که در آن زمان دور از سرزمین شیعیان بود؛ مانند مصر و هند و نظائر آن مهاجرت کردند... برخی از آنان اقطاب سلاسل مختلف صوفیه شدند.

یکی از آن سلاسل که رهبری آن بر اساس انتقال مقام از پدر به فرزند مستقر است اکنون در ترکیه وجود دارد. این فرقه در انتشارات اخیر خود رهبران طریقت خویش را تا جعفر که او را جعفر المهدی می‌خوانند نام می‌برند. یکی از آخرین رهبران آنان سید احمد حسام الدین (متوفی ۱۳۴۳)... در یک اشاره غیرمستقیم در مقدمه تفسیر خود به روشنی به خود به عنوان «وارث

^{۱۴} پیامبر» و «امام زمان» اشاره می‌کند.

این عبارت از نوعی ابهام برخوردار است، آنچه از ظاهر عبارت بر می‌آید^{۱۵}، این است که در باور نویسنده فرقه جعفریه در زمان شیخ مفید و شیخ طوسی منقرض نشده بوده و برای اثبات آن به بقاء سلسله طریقت فرزندان جعفر تازمان کنونی در ترکیه استناد کرده است، ولی بقاء سلسله طریقت با انقراض جعفریه در زمان شیخ مفید و شیخ طوسی منافات ندارد؛ زیرا منظور از انقراض جعفریه قول به امامت شریعت آنهاست، نه پیشوای طریقت بودن آنها؛ نظری معروف کرخی که سلسله طریقت بسیاری از سلاسل صوفیه به وی منتهی می‌شود.

البته این که سلسله طریقت فوق واقعاً بر اساس انتقال مقام از پدر به فرزند باقی مانده اند و اجداد این خاندان هم به این سلسله وابسته بوده، نیازمند به اثبات است و ادعای سلسله طریقتی فوق در زمان کنونی در اثبات این امر کافی نیست.

اگر مراد سید حسام الدین از دو عنوان مذکور، «وارث پیامبر» و «امام زمان» در شریعت هم باشد و فرض کنیم که ادعای وی این باشد که امامت در شریعت به صورت توارث از پدران وی به او رسیده است، صرف این ادعاء دلیل بر این نیست که پدران وی واقعاً دعوای امامت می کردند یا امامت جعفر را قبول داشته اند، بلکه ممکن است سالها پس از انقراض جعفریه، کسی از اولاد جعفر چنین ادعایی را مطرح کرده و آن را به اجداد خود نیز نسبت دهد. بنابراین دلیلی بر نادرستی سخن شیخ مفید و شیخ طوسی در انقراض جعفریه در زمان آنها در کار نیست.

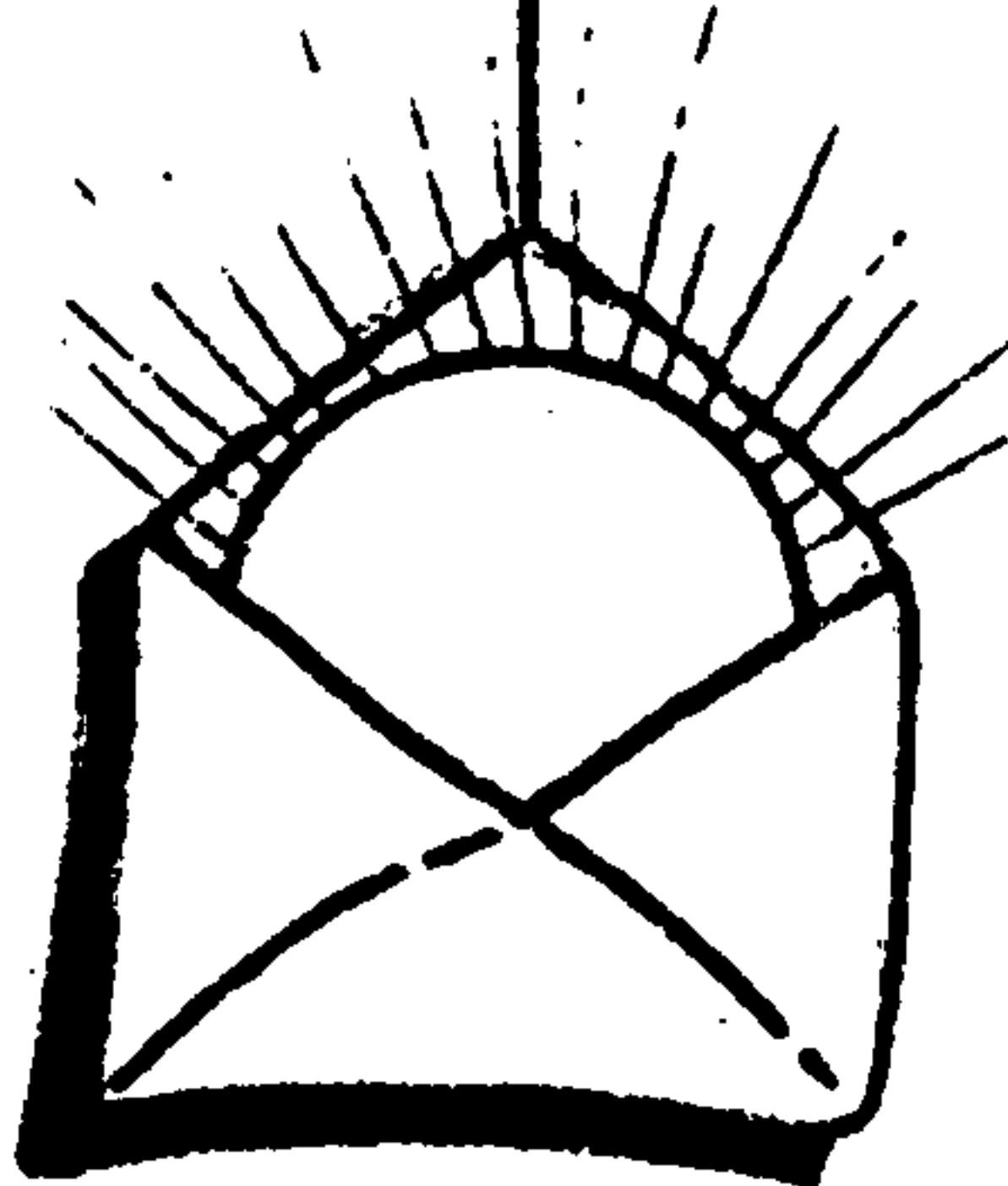
حال به ادامه شرح حال ابو عبدالله نعمانی باز می گردیم.

لقب نعمانی

صاحب «روضات الجنات» در ترجمه نعمانی اشاره می کند که این لقب به نعمانیه - شهری بین واسط و بغداد -، و به احتمال بعيدی به روستایی در مصر به این نام، منسوب است، وی می افزاید که این نام به نعمانیه - به فتح نون - که شهرکی است بین حمی و حلب، نیز به نعمان - به فتح - که نام وادی در راه طائف بوده و نیز به نعمان که نام برخی از بزرگان بوده است، منسوب نیست.^{۱۶}

عدم نسبت این لقب را به نعمانیه و نعمان - به فتح نون - می توان به اختلاف تلفظ این دو اسم با نام نعمانی - به ضم نون - مستند ساخت؛ ولی علت عدم نسبت وی به نعمان چیست؟ روش نمی باشد^{۱۷}، از سوی دیگر معلوم نیست که مرحوم صاحب روضات چرانسبت این لقب را به روستایی در مصر محتمل - هر چند بعد - می داند، ولی نسبت آن را به نعمان، صریحاً انکار می کند.

باری سمعانی در انساب خود در ذیل مدخل «النعمانی» آن را منسوب به نعمانیه - شهری بین بغداد و واسط بر کرانه دجله - دانسته و نام کسانی چند از محدثان را که به این لقب خوانده می شود آورده^{۱۸} از جمله : ابو جعفر محمد بن سلیمان باهلو نعمانی متوفی در سال ۳۲۲ در نعمانیه، وی تا حدودی معاصر نعمانی صاحب غیبت می باشد.



و نیز ابویعقوب اسحاق بن ابراهیم
نعمانی، در تاریخ بغداد ج ۶، ص ۳۹۹،
که ترجمه شده، وفات وی به سال ۳۴۵
ضبط شده است، بنابراین او دقیقاً معاصر
نعمانی صاحب غیبت است که در ذی
حجه، سال ۳۴۲ زنده بوده است.

و نیز ابوالحسن علی بن ثابت بن
احمد بن اسماعیل نعمانی که ابوالحسن
دارقطنی (متوفی ۳۸۵) از وی روایت
می‌کند، نیز در طبقه نعمانی صاحب غیبت
می‌باشد.

یاقوت در معجم البلدان در ذیل
مدخل: النعمانیه، پس از ضبط این واژه
به ضمّه می‌گوید: گویا منسوب به مردی به نام نعمان است؛ شهرکی است بین واسط و بغداد
در میانه راه بر کرانه دجله... اهالی این شهر همگی شیعه غالی می‌باشند... در کتاب ابن طاهر
گروهی از اهل ادب را بدان منسوب دانسته است.^{۱۹}

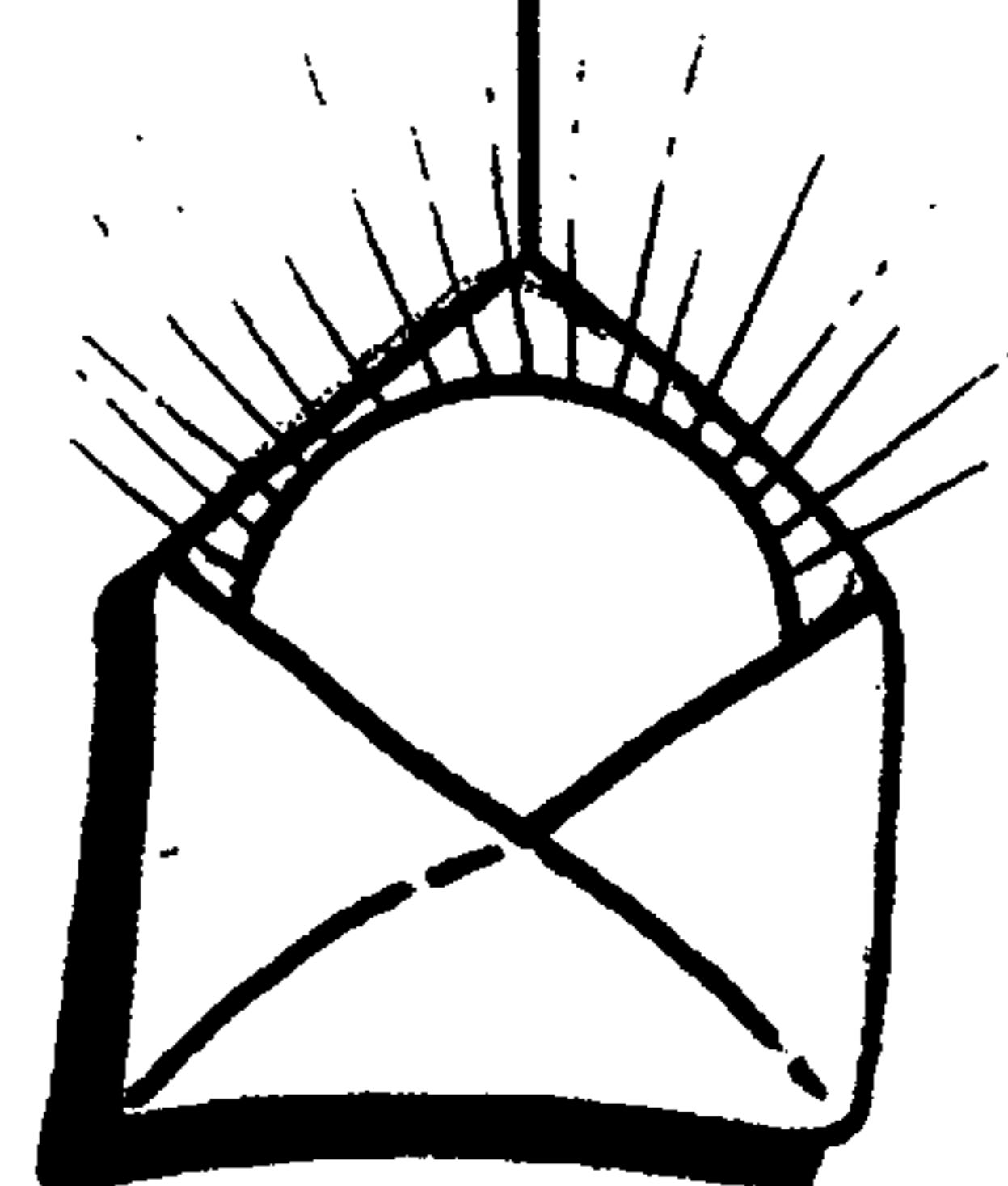
ممکن است با توجه به مذهب اهالی این شهر، نعمانی صاحب غیبت را هم منسوب
بدین شهر بدانیم؛ ولی به روشنی معلوم نیست که شیعه غالی بودن اهالی این شهر، در اصل
گفته چه کسی است؟ شاید این عبارت از کتاب ابن طاهر، به معجم البلدان راه یافته باشد، مراد
از ابن طاهر ظاهراً ابوالفضل محمد بن طاهر مقدسی (متوفی ۵۰۷) می‌باشد که کتابی با نام
«المؤتلف وال مختلف» نگاشته که با نام «الأنساب المتفقة في النقط والضيّط» به اهتمام «دی
بونک» [از مستشرقان] در سال ۱۸۹۰ در لندن به چاپ رسیده است.^{۲۰}

بهر حال چندان روشن نیست که در دوره نعمانی صاحب غیبت (اواسط قرن چهارم)
نعمانیه مرکز شیعیان غالی (به تعبیر رجال نگاران اهل سنت) بوده بلکه ممکن است مذهب
تشیع سالها بعد در این شهر رواج یافته باشد.

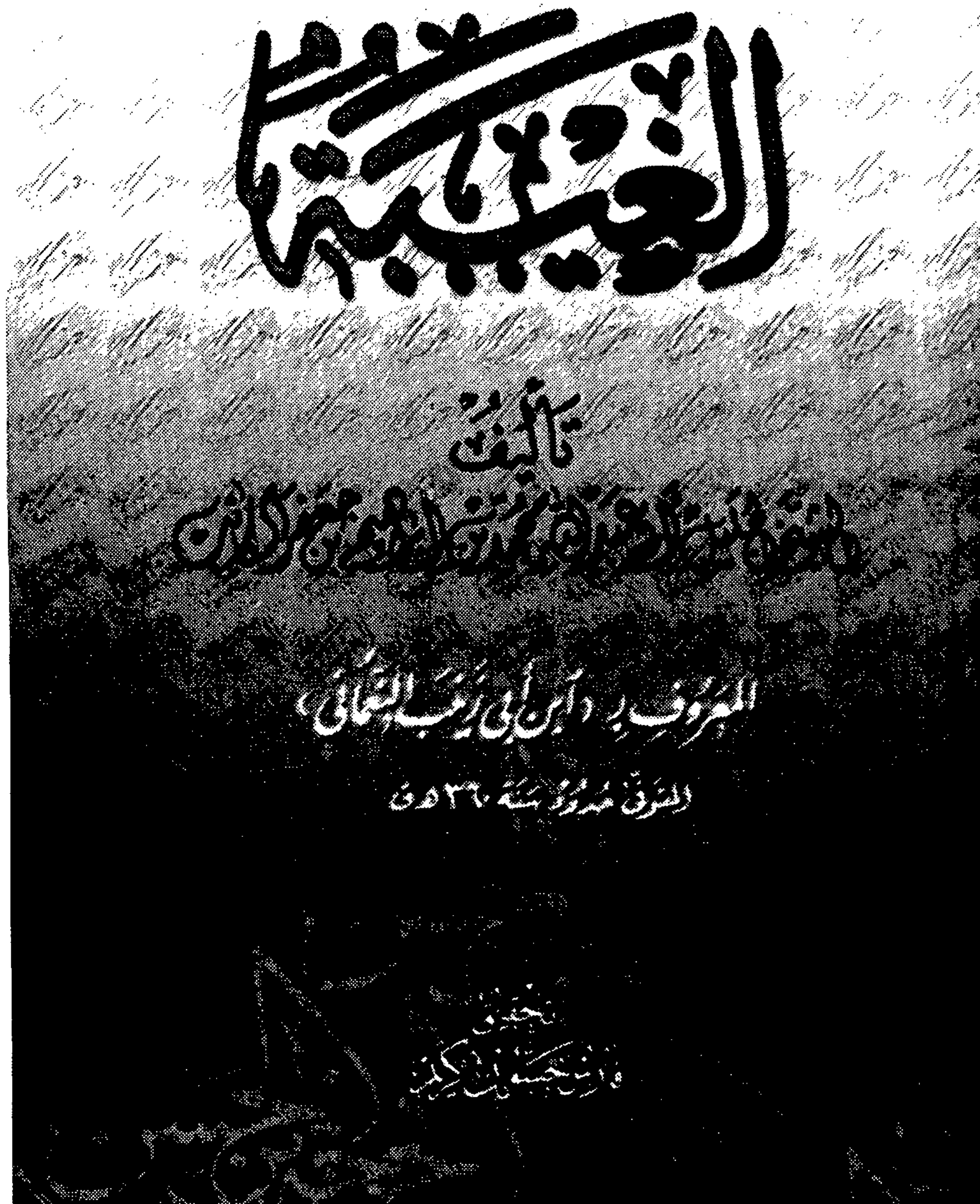
محدثان ملقب به نعمانی معاصر صاحب غیبت هم، که در عبارت پیشین منقول از انساب
سمعانی به نام آنها اشاره رفت، گویا همگی از اهل سنت می‌باشند.

۴۰۲

شماره / سهیمه / ۲۲



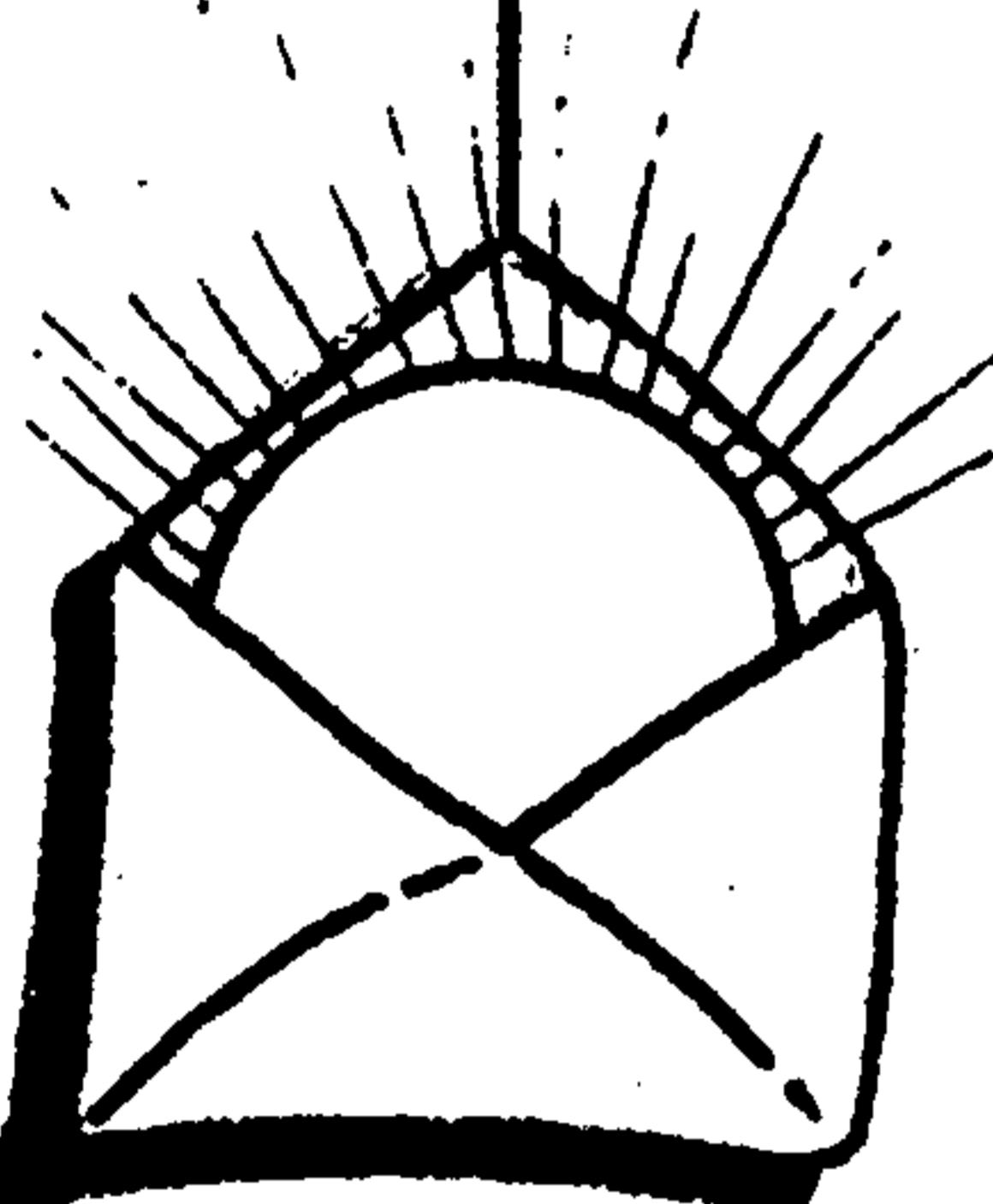
انظر



باری در کتب حدیثی مانا نام افرادی بالقب نعمانی دیده می شود؛ همچون احمد بن داود نعمانی مؤلف دفع الهموم والاحزان و قمع الغموم والاشجان^{۲۱} که از حالات وی آگاهی بیشتری در دست نیست و علی بن الحسن بن صالح بن الوضاح النعمانی که از ابو عبدالله احمد بن ابراهیم بن ابی رافع و از خط ابو عبدالله محمد بن ابراهیم نعمانی حدیث نقل می کند.^{۲۲}

کفعمی در مصباح، به نقل از نعمانی در نهج السداد، مطلبی نقل کرده است.^{۲۳} مراد از این شخص عبدالواحد بن الصفی النعمانی است و کتاب وی شرح رساله واجب الاعتقاد علامه حلی می باشد^{۲۴}، صاحب ریاض می گوید که «گمان می کنم که وی از نوادگان نعمانی صاحب غیبت باشد»، ولی منشاء این گمان روشن نیست و مجرد لقب نعمانی نمی تواند چنین گمانی را توجیه سازد.

بیاضی در صراط مستقیم از کتاب القاضی النعمانی نقل می کند:^{۲۵} اگر این نام مصحف القاضی النعمان نباشد^{۲۶}، ممکن است، مراد از آن علی پسر قاضی نعمان مصری مؤلف دعائی الاسلام باشد که همچون پدر خویش منصب قضاؤت در دستگاه خلافت فاطمی بر عهده داشته است.



نظر از

۴۰۳

شیوه / شماره هفت / نظرها

لذا باید تصوّر این قبه را ز مسأله غیبت و ظهور به گونه ای

بدانیم که بتوان این پاسخ را پاسخی اساسی خواند، ولی با توجه به تعدد پاسخ این قبه، چنین برداشتی از کلام این قبه ناتمام است. بهر حال از کلام این قبه تنها باور شخص وی استفاده می شود نه باور عمومی.

۸. غیبت نعمانی، ص ۱۶۹، و نیز ر.ک، ص ۲۱، ۲۳، ۲۶ - ۲۸.

۱۸۶

۹. فرق الشیعه، ص ۱۰۵ - ۱۱۹، المقالات و الفرق، ص ۱۰۲ -

۱۱۶ و ...

۱۰. کمال الدین، ص ۳۲۰ و ۳۲۱ و مصادر دیگری که در مکتب در فرایند تکامل ص ۱۱۳ و ۱۱۴ به آنها اشاره شده است.

۱۱. نوبختی از معتقدان به امامت حضرت مهدی با عبارت

«الجمهور» یاد می کند (الفصول المختاره، ص ۳۱۸) که با

کلام نعمانی سازگار نمی نماید.

پیشنهادها:

۱. از جمله اقداماتی که از سوی (عليهم السلام) برای آماده سازی مردم برای عصر غیبت صورت گرفت،

تشکیل نظام وکالت و ارتباط غیرمستقیم مردم با

ائمه (عليهم السلام)، و پاسخ ندادن روشن به پرسش‌های

دینی و ارجاع به روایات امامان پیشین با ارائه کیفیت حل

ناسازگاری روایات متعارض و ... می باشد.

۲. غیبت نعمانی، ص ۲۱.

۳. غیبت نعمانی، ص ۲۷، ۲۶، ۱۵۷، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۸۶.

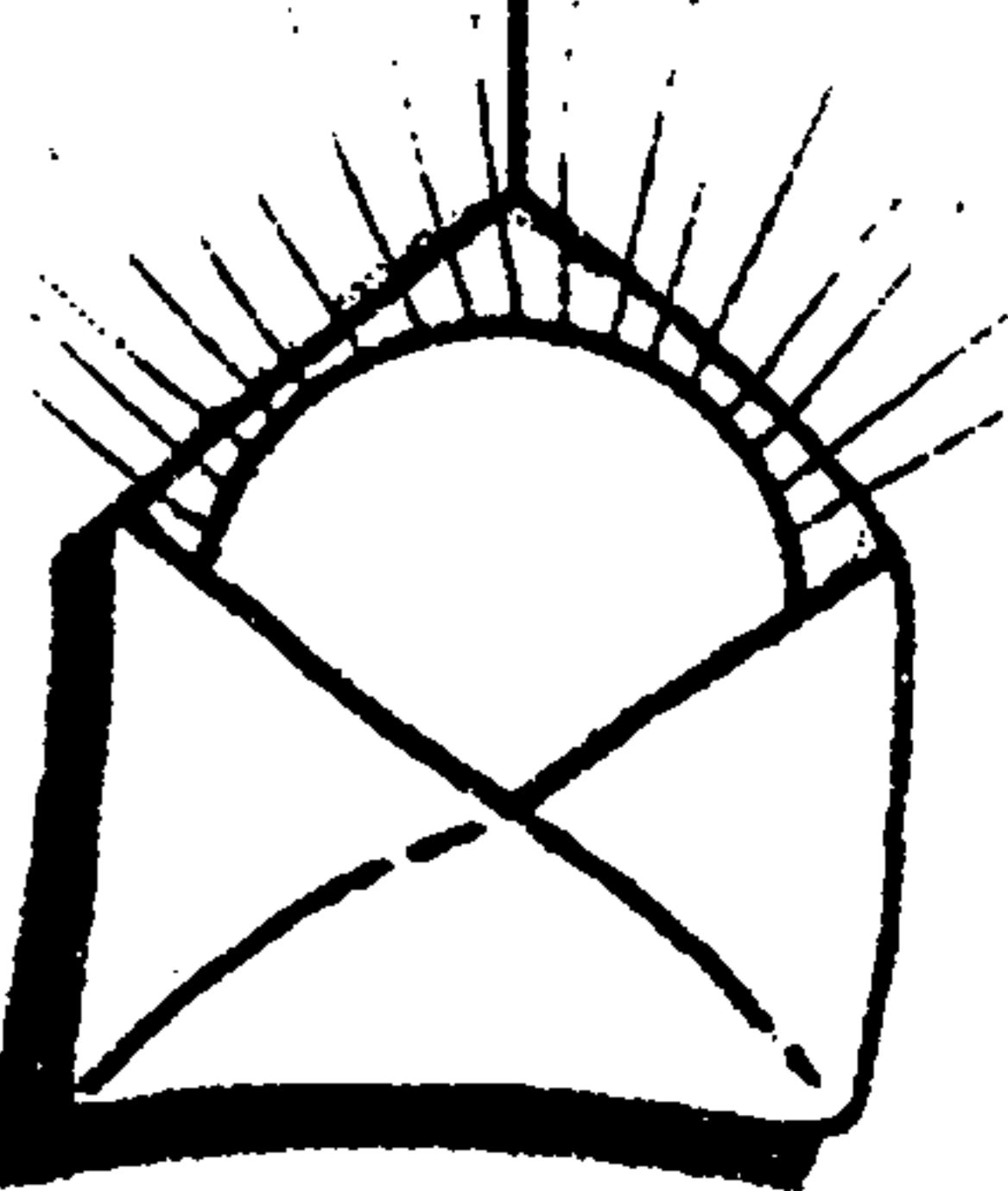
۴. غیبت نعمانی، ص ۱۵۷.

۵. مکتب در فرایند تکامل، ص ۱۲۱ و ۱۲۲.

۶. مکتب در فرایند تکامل، ص ۱۸۶.

۷. اگر این قبه تنها پاسخ نخست را ذکر می کرد مجال این

برداشت بود که چون این پاسخ به ظاهر مقطعی است،



أَنْظَار

٤٠٤

شماره هفدهم / شموم

- ظاهر است؛ زیرا برای طرح چنین احتمالی نیاز به ذکر مطالب چندی که قسمتی از آن نقل شد نمی باشد.
١٦. روضات الجنات، ج ٦، ص ١٢٧.
 ١٧. این نکته هم باید مد نظر باشد که به گفته یاقوت که در ادامه نقل می شود، گویا النعمانیه، خود منسوب به شخصی به نام نعمان می باشد.
 ١٨. انساب سمعانی، ج ٥، ص ٥٠٩، اللباب فی تهذیب الائساب، ج ٣، ص ٣١٧.
 ١٩. معجم البلدان، ج ٥، ص ٢٩٤.
 ٢٠. مقدمه المؤتلف والمختلف دارقطنی، تحقیق د. موفق بن عبدالله بن عبدالقادر، ج ١، ص ٧٤.
 ٢١. مهج الدعوات، ص ٣٠٤، ١٠٣، مصباح الكفعی، ص ٢٠٥.
 ٢٢. الامان من اخطار الاسفار، ص ١٢٦، المجتبی، ص ١ و ٢٩٦.
 ٢٣. و نیز ر.ک. کتابخانه ابن طاوس ص ٢٢٦، ذریعه، ج ٨، ص ٢٣٣ و نیز درج ١١، ص ٢٤٥ ذیل عنوان «رفع» به این کتاب اشاره کرده و کلمه رفع - باراء - رامصحّف دفع - بادال - دانسته است.
 ٢٤. بخارج ٩٠، ص ١٢٣، به نقل از کتاب مجموع الدعوات محمد بن هارون تلعکبری.
 ٢٥. مصباح كفعی، ص ٣٤٣.
 ٢٦. ر.ک. ذریعه ج ١٤، ص ٤١٨، ج ٢٤، ص ١٦٣، از این کتاب گاهه بانام تحصیل السداد یاد شده است، ذریعه (همانجا)، کشف الظنون، ج ١، ص ٣٥٩.
 ٢٧. صراط مستقیم. ج ١، ص ٣.
 ٢٨. در مناقب این شهر آشوب، ج ٢، ص ١٣٦٤ از القاضی النعمان مطلبی نقل شده که در بخارج ٤٠، ص ١٠/٢٣٠ به همین تعبیر و درج ٧٩، ص ٧٢/٢٤ بالفظ القاضی النعمانی آمده است.
۱۲. فصول مختاره ظاهرأتالیف سید مرتضی می باشد. وی در این کتاب فصلهایی از کلام (کتاب خ. ل) شیخ مفید در مجالس [ظاهرآبه معنای مناظرات] و نکته هایی از کتاب عيون و محاسن وی را گرد آورده است (ر.ک. مقدمه کتاب و تصویر نسخه های خطی آن در آغاز فصول مختاره چاپ کنگره هزاره شیخ مفید)، به احتمال زیاد مطلبی که در اینجا نقل کردیم باید از العيون و المحاسن گرفته شده باشد.
۱۳. نگارنده از برخی نویسندها به گونه هی شفاهی شنید که از بی دقتی دانشمندان شیعی سخن گفته و عبارت مفید را به عنوان نمونه ذکر می کنند. وی در توضیح اشکال خود به کلام سید رضی قدس سرہ در مقدمه خصائص الائمه، ص ٣٧ اشاره می کرد که تصریح می کند که در سال ٣٨٣ جمهور موسویان قائل به وقف بوده و امامت امامان پس از امام کاظم (علیه السلام) را باور نداشتند.
- ولی عبارت مفید به روشنی ناظر به انقراض فرقه های پدیدار شده پس از وفات امام عسکری (علیه السلام) است، نه به فرقه هایی چون واقفه که پیشتر ایجاد شده اند؛ بنابراین سخن این نویسنده با بی دقتی همراه است نه سخن کسانی چون شیخ مفید!
۱۴. مكتب در فرایند تکامل، ص ١١٨ - ١٢١.
 ۱۵. احتمال خلاف ظاهری در عبارت این کتاب وجود دارد که با توجه به پراکندگی اولاد جعفر در شهرهای دور دست نمی توان صحّت ادعای انقراض جعفریه را مسلم دانست، زیرا محتمل است برخی از اولاد جعفر که در شهرهای دور از سرزمین شیعیان می زیسته اند بر این مذهب باقی باشند. بنابراین تنها احتمال عدم انقراض مطرح است نه ادعای عدم انقرض. این احتمال خلاف